

«ازین تنگ، خوار است، اگر بگذرم»

نگاهی دیگر به مصراع

صغری یوسفی اوروند

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی،
دبیر ادبیات فارسی، شهرستان اندیکا،
خوزستان

میانہ برفتی به تنگی سوار
از این رو معنای بیت روشن است، سیاوش
می گوید مرا از گذر از آتش، چو کوهی
سترگ از آتش باشد و چه تنگه‌ای سخت
باریک، باکی نیست.»
(محمود رضایی دشت ارژنه، قدرت
قاسمی پور، نامه باستان در بوته نقد)
اما به نظر می آید منتقدین دکتر کزازی
هم خود به پاسخی بی شبهه دست
نیافته‌اند و تحلیل ایشان نیز محل ایراد
است.

نگارنده اگرچه با نظر تحلیل گران مورد
اشاره محمود رضایی در مورد واژه «خوار»،
موافق هستم اما با نظر ایشان در مورد
تنگه مخالفم؛ چرا که کمکی به رفع ابهام
نمی کند. در واقع، به نظر ایشان معنای بیت
این گونه می شود: «اگر کوه آتش باشد آن
را درمی نوردم. اگر از تنگه بین دو کوه
آتش بگذرم آسان است.»

همان طور که می بینید، دو اگر در بیت
آمده که همدیگر را نقض می کنند. در
مصراع اول با قطعیت می گوید اگر کوه
آتش باشد آن را درمی نوردم. بعد در
مصراع دوم به توانایی خود شک می کند و
می گوید اگر از این تنگه آتش بگذرم آسان
است.

این ناقدان با در نظر گرفتن این ابیات به

و باید بعد از تنگ، ویرگول گذاشت: «از
این تنگ، خوار است اگر بگذرم». در این
صورت معنای لخت دوم «تاریک و پرچند
و چون» نیست؛ بلکه «خوار» واژه‌ای
پر کاربرد در شاهنامه و به معنای «آسان»
است و مراد از تنگ، تنگه‌ای است که با

هر چند در این ابیات از
دو کوه آتشی سخن رفته
است اما قراین به ما
نشان می دهد که استناد
به این ابیات برای
رسیدن به معنای درست
بیت مورد بحث، بنا بر
دلایلی که خواهد آمد،
راه گشا و مورد پذیرش
نیست

نهادن هیضم‌های انبوه در دو سو درست
کرده‌اند و آنچنان این تنگه، تنگ بوده
است که:

گذر بود چندان که مردی چهار

هدف از نگاشتن این متن، تحلیلی
است کوتاه بر بیت به ظاهر مبهم:

«اگر کوه آتش بود بسپرم
ازین تنگ، خوار است، اگر بگذرم»

حکیم فردوسی طوسی
در تحلیل این بیت کسانی دیگر قلم
رانده‌اند، اما آنچه نگارنده این سطور بیان
می کند کاملاً متفاوت و بسیار ساده تر و
بی شبهه تر از تحلیل های پیشین است.
در ابتدا نگاهی می اندازیم به تحلیل دکتر
کزازی در این باره:

«لخت دوم از بیت تاریک و پرچند و چون
است و از این روی، ریخت‌هایی گونه‌گون
و آشفته و ناساز در برنوشته‌ها یافته است
... خوار به ناچار نام جایی می باید بود که
تنگ آن، در تنگی و دشواری گذار، آوازه
داشته است؛ اما تا آنجا که من می دانم
از چنین تنگی در کتاب‌های جغرافیایی
سخنی در میان نیامده است.»

(کزازی، نامه باستان)

این نظر مورد نقد برخی از منتقدین قرار
گرفته و رد شده است: «به نظر نگارندگان
گزارش کزازی از لخت دوم بیت، سراسر
نادرست است و «خوار» در این لخت،
نام جایی نیست. اشتباه کزازی این
است که «تنگ خوار» را ترکیب اضافی
در نظر گرفته، در حالی که چنین نیست



نتیجه تنگه بین دو کوه آتش رسیده‌اند:

نهادند هیزم دو کوه بلند
شمارش گذر کرد بر چون و چند
نهادند بر دشت هیزم دو کوه
جهانی نظاره شده هم گروه
گذر بود چندان که گویی سوار
میانه برفتی به تنگی چهار

هرچند در این ابیات از دو کوه آتش سخن رفته است اما قراین به ما نشان می‌دهد که استناد به این ابیات برای رسیدن به معنای درست بیت مورد بحث، بنا بر دلایلی که خواهد آمد، راه‌گشا و مورد پذیرش نیست. نگارنده بر آن است که، به‌طور کلی، برای رسیدن به پاسخی منطقی و بدون شبهه در تحلیل ابیات شاهنامه باید همچون دیگر سروده‌ها، به نکات دستوری، و از جمله به رایج‌ترین آن‌ها (جابه‌جایی ارکان جمله) و نیز بررسی ارتباط عمودی و افقی ابیات توجه نمود. نه اینکه بی‌توجهی را جداگانه و یا با توجه به دهها بیت بعد از آن مورد بررسی قرار داد. زیرا امکان خطا در آن بالا خواهد رفت. از طرف دیگر اشعار شاهنامه با یکدیگر ارتباط عمودی قوی دارند و همان‌طور که بر استادان ادب فارسی پوشیده نیست گاه تا چند بیت موقوف‌المعانی هستند. با در نظر گرفتن این نکات، نگارنده بیت را این‌گونه معنا می‌کند:

«اگر در نوردیدن کوه آتش باعث گذشتن و رها شدن من از تنگنای تهمت سودابه شود، آسان است.»

تا اینجا معنای بیت روشن شد، با ذکر دلایل زیر درمی‌یابیم که نه «خوار»، نام تنگه‌ای بوده است و نه مقصود از «تنگ»، راه باریک میان دو کوه آتش بوده است.

اولین و ساده‌ترین دلیل این است که هنگام سخن گفتن کیکاووس با سیاوش، هنوز آتشی برپا نشده است که سیاوش به آن اشاره کند و یا تشبیه‌اش کند به تنگ یا تنگ خوار.

دومین دلیل هم اینکه سیاوش با استفاده از ضمیر اشاره نزدیک (این) حرف می‌زند، حال آنکه حتی در بیت قبل از آن هم سخنی از آتش نرفته است. اگر اشاره سیاوش به راه باریک میانه دو کوه آتش

باشد پس می‌بایست از ضمیر اشاره نزدیک استفاده می‌کرد نه ضمیر اشاره نزدیک.

دلیل سوم اینکه در بیت قبل سخن از تهمتی است که سودابه به سیاوش زده و سیاوش حاضر است دست به هر کار خطرناکی بزند تا خود را وارهاوند. پس نزدیک‌ترین مرجعی که می‌توانیم برای «این تنگ» در نظر بگیریم همان تهمتی است که سودابه به سیاوش زده و درصدد است تا خود را وارهاوند.

البته هیچ بعید نیست که واژه صحیح «تنگ» باشد، همان‌گونه که در برخی نسخ نیز آمده است.

دیگر اینکه سیاوش هنوز با «اگر» در مورد آتش حرف می‌زند و قطعیتی در کار نیست که بخواهد به چگونگی آن اشاره کند. فقط می‌خواهد بگوید که حتی اگر آتش انبوهی هم باشد از آن می‌گذرد.

در کنار همه این‌ها، اگر جابه‌جایی ارکان جمله را در نظر بگیریم، خوانش بیت این‌گونه می‌شود:

اگر کوه آتش بود بسپر، خوار است، ازین تنگ اگر بگذرم.

که معنای آن بسیار ساده و منطقی به نظر می‌آید.

سیاوش می‌گوید: اگر کوهی از آتش باشد آن را درمی‌نوردم، آسان است. اگر باعث شود که از تهمتی که به من زده شده عبور کنم و از من رفع اتهام شود.

بنابراین «آسان بودن» به مصرع اول برمی‌گردد. چون سیاوش در پاکی و بی‌گناه بودن خود شکی ندارد و طبق باور او آتش پاکی‌ها را نمی‌سوزاند. پس گذشتن از آتش برای او آسان است. اما کار سخت سیاوش تیرته کردن خود از تهمتی است ناروا که به او زده‌اند. این است که می‌گوید «اگر از این تنگ بگذرم» یعنی اگر بتوانم بی‌گناهی‌ام را ثابت کنم، گذشتن از کوه آتش برای من آسان است.

گواه دیگر اینکه سیاوش در هیچ جای داستان «تنگه آتش» نگفته و هر بار «کوه آتش» گفته است. به‌عنوان مثال:

به نیروی یزدان نیکی دهش
کزین کوه آتش نیابم تپش